

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۱

## نقدی بر معیارهای ارزش‌مداری آرمان‌شهر تامس‌مور در کرامت انسانی (با تأکید بر اندیشه مهدویت)

سیدمسعود پورسیدآقایی\*

بهروز محمدی منفرد\*\*

### چکیده

آرمان‌شهرگرایی و اتوپیا از مفاهیمی است که با تولد اندیشه درآدمی همزاد شده و اندیشمندان بسیاری به تدوین آن و بیان عصر طلایی و مطلوب خویش پرداخته‌اند. از این میان، «اتوپای تامس‌مور» جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا از عصر رنسانس، نخستین اتوپای ترسیم شده به شمار می‌رود که از اومانیزم تأثیر بسزایی پذیرفته و به بیشتر عرصه‌های زندگی بشری از جمله اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و توجه کرده است.

این نوشتار به نقد معیارهای ارزشی اتوپای تامس‌مور درباره کرامت انسانی می‌پردازد، با این بیان که اگرچه اتوپای تامس‌مور در پی ارائه الگویی برای کرامت انسانی است، ولی به واقع نه تنها نتوانسته است چنین رسالتی را به نیکی انجام دهد، بلکه با تصویری نادرست از حقیقت انسانی او را در قفسی ذهنی پناه داده است و لذا می‌توان به این واقعیت رسید که آرمان‌شهری که زاییده عقل و تفکر بشری است، نمی‌تواند الگویی مناسب برای کرامت انسانی به شمار آید و تنها آموزه‌های وحیانی می‌توانند الگویی مناسب در قالب آرمان‌شهر مهدوی دغدغه‌های بشری و کرامت انسانی پاسخ گویند.

### واژگان کلیدی

تامس‌مور، اتوپیا، مهدویت، عدالت، توتالیتاریسم.

\* استاد حوزه علمیه قم.

\*\* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول) (Rahnama110@yahoo.com)

دانش واژه اتوپیا<sup>۱</sup> - که برای نخستین بار توسط تامس مور<sup>۲</sup> (۱۴۷۸ - ۱۵۳۵ م) وزیر هانری هشتم پادشاه انگلستان به کار گرفته شده است - یونانی و از دو کلمه «Ou» به معنای «نا» و «Topos» به معنای «مکان» ترکیب یافته و در مجموع به معنای مکان ناموجود است؛ ولی تامس مور پیشوند «Eu» یا خوب را به جای «Ou» قرار داده است. لذا این واژه از نظر او به معنای مکان خوب ناموجود است.<sup>۳</sup>

نوشته‌های اتوپیبایی این دوپهلویی را منعکس کرده‌اند؛ گاه تصویری از نظام‌های اجتماعی خوب و قابل حصول به دست داده‌اند و گاه خیالی از یک کمال مطلوب اما دست‌نیافتنی ارائه کرده‌اند.

جوامع آرمانی که واژه «اتوپیا» بر آنها دلالت دارد همه به شکلی عرضه شده‌اند که چون در آنها عقلانیت، هماهنگی، فایده و نظم حاکم است بهتر از جوامع موجود هستند (امرسون، ۱۳۸۷: ۴۱۰). بنابراین معنای اولیه واژه اتوپیا، فرافکندن تخیل به خارج از امر واقع و یک نامکان است؛ یعنی جایی که این‌جا نیست، مکانی دیگر که یک ناکجاآباد است. در این‌جا نه فقط از نامکان، بلکه از نازمان هم باید سخن گفت، برای این‌که نه تنها برون‌بودگی مکانی اتوپیا (مکانی دیگر) بلکه برون‌بودگی زمانی (زمانی دیگر) را هم باید در آن تعیین بخشیم (ریکور، ش ۳۲: ۹۹). البته ممکن است آرزوهای مکانی<sup>۵</sup> را اتوپیا و آرزوهای زمانی<sup>۶</sup> را هزاره‌های شکوهمند بنامیم (مانهایم، ش ۳۶: ۲۷۲)؛ اما اصطلاح اتوپیا در یک معنای عام عبارت است از نوشته‌های کلی درباره شماری از اندیشه‌ها یا رؤیاهای مختلف برای توصیف یا توجه به خلق یک جامعه بهتر و البته ممکن است به اندیشه‌هایی اطلاق شود که از منبع واقعیت نیست، بلکه از مفاهیمی همانند سمبل و نماد، فانتزی، خواب، رؤیا، ایده و شبیه به آن انتزاع شود که بیشترین مفاد آنها موجود نباشد<sup>۷</sup> و ممکن است برای هر طرح اجتماعی، عقلانی و یا سیاسی به کار رود که در آن زمان موجود اجرایش نباشد.

۱. Utopia. این واژه در زبان فارسی به «جایی که وجود ندارد»، «ناکجاآباد»، «آرمان‌شهر»، «مدینه فاضله» و... معنا می‌شود.

۲. نویسنده اومانیت عصر رنسانس.

3. Rutledge Encyclopedia, Utopianism

۴. گفته شده است این عنوان حاصل بازی تامس مور با دو کلمه Otopia (لامکان) و Eutopia (مکان خوب) است.

5. Spatial Wishes

6. Temporal Wishes

7. Rutledge Encyclopedia, I.b.i.d, Utopianism

از نظر مانهایم حالت ذهن هنگامی اتوپیی است که با حالت واقعیتی که این حالت ذهنی در آن به ظهور می‌رسد ناسازگار باشد. این ناسازگاری همواره از این نکته هویداست که چنین حالت ذهنی در تجربه، در اندیشه و در عمل معطوف به موضوعاتی است که در موقعیت فعلی وجود ندارد (مانهایم، ۱۳۸۰: ۲۵۷). او در کتاب خود صورت‌های مختلفی از اتوپیی مورد نظر خود را برمی‌شمرد که از جمله می‌توان به اتوپیی مکتب انسان دوستی آزادی‌خواهانه و اتوپیی بورژوازی اشاره کرد که پس از تحقق تبدیل به واقعیت شدند.

در مقابل آرمان شهرهای مثبت، برخی طرح‌های اتوپیا در قالب اتوپیی منفی، دیستوپیا<sup>۱</sup> یا ضد اتوپیی<sup>۲</sup> نامیده می‌شود.

دستوپیاها جوامعی تخیلی و وارونه یک جامعه آرمانی (آرمان شهر) به شمار می‌آیند و به منزله هشدار برای مردم به سبب چیرگی معضلات اجتماعی، اقتصادی، صنعتی و... هستند که در آنها ویژگی‌های منفی و فاجعه‌های انسانی بر حیات آدمی چیره شده و تمامی زیست این جهانی انسانی را درنور دیده است و به نابودی بشر می‌انجامد و در نتیجه هیچ انسانی خواهان چنین زندگی شومی نیست.

البته برخی بر این باورند که دیستوپیاها، ضد اتوپیا نیستند، بلکه اتوپیاهایی در جهت مخالف هستند (Hudson, 2003: 18) که طرح و موضوع آرمان شهر را وفادارانه بازگو می‌کنند تا نشان دهند که هر یک از کارهای نیکو مثل علم و تکنولوژی و قانون‌گرایی اگر به نهایت و کمال خود برسند، سرانجام انسانیت انسان را به خطر می‌اندازند و ضد انسان می‌شوند (روویون، ۱۳۸۵: ۱۶۰)، چنان‌که «سفرهای گالیور» اثر جان اتان سویفت بازسازی کاریکاتوررواری از آتلانتیس نواثر فرانسیس بیکن بوده و به نقد علوم و دانشمندان زمان خود می‌پردازد و دیدگاه‌های سیاسی و جامعه‌شناسی نگارنده را منعکس می‌کند (See: Swift, 1826).

در بیشتر این داستان‌ها، نگارنده دنیای تخیلی ناخوش‌آیند و وحشتناک و جامعه‌ای نامطلوب و ناهنجار را برای بشر در آینده ترسیم می‌کند و به این تصویر تخیلی خویش از جامعه ساختگی اش نظری منفی دارد و آن را نامطلوب می‌شمارند و بسیاری از این داستان‌ها حاصل بدبینی به نظریه‌ها و ایدئولوژی‌هایی همانند کمونیسم، کاپیتالیسم و... است.<sup>۳</sup> از این رو در آنها غالباً به طرفداری یا نقد ایدئولوژی‌ها، نظام‌ها و مرام‌های سیاسی به صورت تلویحی اشاره

1. Dystopian.  
2. Anti Utopia

۳. این ایدئولوژی‌ها، همگی جامعه‌ای مطلوب را در پیروی از باورهایشان ترسیم می‌کنند.

شده است.

### گزارشی از اتوپیای تامس مور

اتوپیای تامس مور جایگاه ویژه‌ای در میان آرمان‌شهرها دارد. از این رو که پس از عصر رنسانس اولین اتوپیا به‌شمار آمده و بسیاری از اتوپیا‌های پس از رنسانس از وی تأثیر پذیرفته‌اند.

مور در سال ۱۵۱۵ در یک سفر دیپلماتیک به بلژیک رفت و در این سفر نوشتن کتاب *یوتوپیا* خود را به زبان لاتین آغاز کرد که در بازگشت به لندن پایان یافت. این اثر در سال ۱۵۱۶ در لوون به چاپ رسید و مورد توجه اومانیست‌ها و سیاستمداران قرار گرفت و آوازه آن از همان آغاز همه‌جا را فراگرفت و از روز انتشارش در لوون فرانسه غوغا و گفت‌وگوی فراوانی برانگیخت و در مدت دو سال، سه چاپ دیگر از آن به همان زبان اصلی لاتینی که زبان بین‌المللی دانشوران و کلیسا بود منتشر شد و به تدریج کتاب اتوپیای او سبب شد نامش را در شمار قهرمانان «انقلاب» بر لوحه‌ای در میدان سرخ مسکو بنگارند (کنی، ۱۳۷۴: ۷-۸).

مور نام کتاب خود را *توپیا* نهاد که امروزه واژه یوتوپیا (Utopia)، یوتوپیا (Utopia) و یوتوپیانیزم (Utopianism) اصطلاحی شایع در علوم و فلسفه سیاسی است که شرح‌های مفصلی بر این واژه نگاشته شده است.

کتاب *توپیا* تامس مور از دو بخش تشکیل شده است که بخش اول توصیفی از اوضاع نابسامان آن عصر انگلستان دارد و چون دارای جنبه‌ای واقعی است، هم ارزش تاریخی و هم جنبه جامعه‌شناختی دارد. هرچند این بخش یک سال پس از نگارش بخش دوم نوشته شده است (روویون، ۱۳۸۵: ۴۵)، ولی از حیث منطقی مقدم است و زمینه را برای بخش دوم یعنی پرداختن به آرمان‌شهرش فراهم می‌آورد. نام‌هایی که برای مکان‌ها و افراد در نظر می‌گیرد معنایی طعنه آمیز و منفی دارند، چنان‌که معنای اتوپیا «هیچ‌جا» و رود آنیدر یعنی «بی‌آب» و شهر آماثورت «خیالی» و نام روایت‌گر داستان رافائل هیثلودی به معنای «یاوه سرا» است.

داستان اتوپیا عبارت است از یک حادثه تاریخی یعنی سفری که امریکو وسپوچی به امریکا دارد و اتوپیای تامس مور جزیره‌ای است که توسط یوتوپوس<sup>۱</sup> پادشاه آن سرزمین ساخته شده، طبیعت را به سود انسان تغییر داده و ساکنان روستایی، بی‌ادب و نافرهیخته آن دیار را متمدن کرده است. لذا از ویژگی‌هایی برخوردار است که دیگر ملل از آن بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند.

1. utopos



برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های اتوپییای تامس مور را می‌توان در قالب موارد ذیل برمی‌شمرد:

۱. اتوپییای تامس مور عدالت را شالوده‌آسای حکومت خود می‌داند در حقیقت ایده آرمان‌شهرگرایی او به عنوان یک نگرش فطری به عدالت برمی‌خیزد که شامل همه حوزه‌ها می‌شود. از جمله این حوزه‌ها می‌توان به عدالت اقتصادی، توزیع عادلانه ثروت و مشارکت در اموال و مسکن اشاره کرد و از سویی ماهیت اتوپیا پاسخی به بیداد، ظلم و ناامنی‌های موجود بوده است.

۲. اتوپیا می‌خواهد فرد را با جامعه و همگان متحد ساخته و سازش دهد و از این‌روی مدنیت طبیعی و رابطه تعاون میان انواع انسانی از شالوده‌های آرمان‌شهر است و این امر نوعی همدلی در همه عرصه‌های زندگی را در پی دارد و فردی که در این شهر زندگی می‌کند، حتی در مرگ هم خود را تنها نمی‌داند؛ زیرا همواره همراه اهل مدینه است، در حالی که مرگ به منزله تنهایی است.

۳. اتوپییای تامس مور زبیده ذهن خلاق بشری است و مؤلفه‌ها و برنامه‌های آن در چارچوب ذهن شکل می‌گیرد. از این رو قاعده و قانون مندی اقتضای ذاتی آن است و می‌توان آرمان‌شهر را نمونه جامعه‌ای قاعده‌مند و قانون‌مدار دانست که همه رفتارهای افراد جامعه را تحت الشعاع قرار داده است.

۴. اتوپییای تامس مور مخالف هرگونه آزادی خودسرانه است؛ زیرا سبب خودسری امیال طبیعی و در نتیجه تخطی از قوانین جامعه خواهد بود. اما آن‌گاه که مصالح حکومت مورد نظر قرار گیرد، به کار بستن هرگونه روش ناپسند اخلاقی شایسته می‌شود؛ زیرا هدفی مهم‌تر از دولت وجود ندارد.

۵. توجه به حاکم از ویژگی‌های اتوپییای است؛ چنان‌که تامس مور اصرار دارد حاکم باید حکیم باشد و شه‌ریار به عنوان حاکم جایگاه ویژه‌ای دارد.

۶. دانایی و خردورزی و توجه به علوم مورد نیاز جامعه همانند پزشکی از بارزترین ویژگی‌های اتوپییای تامس مور است.

۷. اتوپیا از تفکر اومانستی نشئت گرفته و از انسان‌مداری و کرامت انسانی دم می‌زند. از این‌رو در صدد تهیه برنامه‌ای برای ارج نهادن به منزلت انسان بوده است.

## نقد و بررسی اتوپییای تامس مور

### ۱. مسیحیت و آرمان‌شهر مهدوی نفی اتوپیا

آموزه‌های مسیحیت بر محور شخصیت بنیان‌گذارش شکل گرفته و بسیاری از گزاره‌های

اعتقادی را درباره حضرت عیسی علیه السلام انشاء کرده است. یکی از آموزه‌های آن، آموزه پادشاهی خداوند یا فرارسیدن ملکوت الهی است که بر محور بازگشت عیسی علیه السلام در آخرالزمان ترسیم شده است. این آموزه که به نوعی بیان‌کننده آمال و آرزوهای یک مسیحی مؤمن است بیان می‌کند که آرمان دیانت مسیحی، فرارسیدن و تلاش برای رسیدن به دوره‌ای است که انسان همراه با عیسی علیه السلام در ملکوت الهی زندگی کند. هرچند این آموزه در دوره‌هایی از تاریخ مسیحیت تفسیرهای آرمانی و عرفانی به خود دیده است، ولی وجه غالب آن، این است که در آخرالزمان عیسی بازخواهد گشت و به مدد الهی و لطف و فیض او، مؤمنان به خویش را در جهان آینده و دنیای جدید همراهی خواهد کرد.

از نظر مسیحیت، آدمی با تلاش‌های خود و بدون کمک لطف الهی نمی‌تواند به کمال دست یافته و نجات یابد و تا زمانی که روی زمین زندگی می‌کند رستگار نمی‌گردد و هیچ‌کس نمی‌تواند در این وادی مملو از اشکال، سکونتی پایدار داشته باشد؛ زیرا همه انسان‌ها در این عالم سفلی فقط حکم مهاجرانی دارند که می‌خواهند وارد قلمروی بیرون از این دنیا شوند (برلین، ۱۳۸۷: ۴۷). از دیدگاه مسیحیت، در جهان تنها یک انسان کامل می‌تواند وجود داشته باشد و آن نیز کسی جز عیسی مسیح علیه السلام نیست و تنها یک شهر خدا می‌تواند وجود داشته باشد که آن هم متعلق به این جهان نیست و فقط با رحمت الهی تجلی پیدا می‌کند. بنابراین جهان جایگاه گناه، بی‌نظمی و رنج است و اگرچه می‌توان تا حدودی آن را تطهیر کرده و نجات داد، اما انسان هبوط کرده نمی‌تواند آن را از اساس اصلاح کند و کمال بخشد و آن بهشت گم‌شده یا باز به دست آمده، یگانه اوتوپییای ممکن هم کلیدش فقط به دست خدا بود (امرسون، ۱۳۸۷: ۴۱۵-۴۱۶). از این رو بیشتر آرمان‌شهرها از جمله اوتوپییای تامس مور و بیکن که شهر آرمانی خود را در زمین بنا نهاده و کلیدش به دست انسان است، مورد تأیید مسیحیت نبوده و روح آنها نه تنها با مسیحیت و مکاشفات یوحنا وابسته نیست (Davis, 1983: 43)، بلکه مورد نقض جدی آنهاست. لذا آرمان‌شهرهایی همانند شهرخدای آگوستین و شهر مسیحیان<sup>۱</sup> فالتین اندریا که در قرون وسطا و عصر حاکمیت مطلق کلیسا ترسیم شده‌اند، در مسیر مسیحیت قرار داشته و آموزه‌های مسیحیت را جلوه می‌نمایانند و تنها از این نظر تا حدودی مورد تأیید مسیحیت قرار گرفته‌اند.

به همان سان آرمان‌شهر مهدوی نیز اوتوپییای تامس مور و سایر اوتوپیا‌هایی که زاینده ذهن

1. Christainoplis

بشر است را نفی می‌کند و با آن سازگار نیست؛ زیرا آرمان‌شهر مهدوی بر اساس قوانین الهی و آموزه‌های وحیانی شکل می‌گیرد و اتوپیای تامس مورزاییده تخیلات بشری بوده و به همان اندازه که ذهن بشری خطاپذیر است تفکرات او دربارهٔ ترسیم آرمان‌شهر نیز خطاپذیر است. این مسئله به‌ویژه دربارهٔ نوع نگاه به انسان وجود دارد، چنان‌که می‌بینیم اتوپیای تامس مور به جای آن‌که کمال و سعادت اخروی و جاودانهٔ انسان را لحاظ کند، تمام توجه‌اش به زیست‌این جهانی بشری است.

## ۲. نقد کمال‌خواهی اتوپیا

اندیشهٔ کمال‌اتوپیایی، آزادی انسان‌ها را نفی می‌کند؛ زیرا وقتی آدمی به کمال نهایی مورد نظر اتوپیست نایل آید، هیچ تغییری را بر نمی‌تابد و اهل اتوپیا نمی‌توانند در حیات خود غیر از آن‌چه برایش تصمیم گرفته‌اند برگزینند و از آن‌جا که تمامی کارهایش بر اساس مقررات تدوین شده است، موجودی مجبور بوده و آزادی آنان کاملاً محدود می‌شود تا جایی که انسان حتی در انتخاب امور روزمره و حیاتی همانند غذا خوردن، لباس پوشیدن و... نیز مجبور است.

همچنین چه بسا برخی کارهای نیکو، وقتی به اوج کمال خود می‌رسند، آینده بشر را به خطر اندازند، چنان‌که علم و تکنولوژی، هرچند ثمرات بسیاری برای بشر به دنبال داشته‌اند ولی تا کنون خطرات بسیاری نیز برای بشر ایجاد کرده‌اند که با به کمال رسیدن آن، انسانیت انسان به خطر می‌افتد. برای مثال، استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در بمباران شهرهای هیروشیما و ناگازاکی، ثمرهٔ رشد و توسعهٔ بی‌حد و مرز علم و تکنولوژی عاری از اخلاق و دین بوده است.

مفهوم کلیتی کامل و بی‌نقص یا راه‌حل‌غایی که در آن تمام مؤلفه‌های خوب در کنار هم وجود داشته باشد، نه تنها دور از دسترس است، بلکه از نظر مفهومی نیز فاقد انسجام و پیوستگی منطقی است. برخی از خیرهای برین با هم سازگار نیستند؛ پس ناگزیریم دست به انتخاب زنیم و شاید هرگزینش زیانی جبران‌ناپذیر به دنبال داشته باشد (برلین، ۱۳۸۷: ۳۲).

اگر بنا باشد به تعداد فرهنگ‌های موجود، جامعهٔ بی‌عیب و نقص داشته باشیم و هر یک مجموعه فضیلت‌های آرمانی مخصوص به خود را داشته باشند، در آن حالت مفهوم واقعی امکان جامعه‌ای واحد و کامل از نظر منطقی فاقد انسجام است و این را می‌توان آغاز انتقاد مدرن از مفهوم آرمان‌شهر دانست.



از اینها گذشته، عمده‌ترین توجه کمال تعریف شده از سوی آرمان شهرها به ویژه اتوپیای تامس مور به زیست این جهانی بشری است و شامل سعادت حیات جاویدان و اخروی بشری نمی‌شود، اما جامعه ترسیم شده الهی از سعادت و کمالی سخن می‌گوید که قلمرو آن هم زیست و سعادت دنیوی و هم سعادت اخروی را دربر می‌گیرد.

با این اوصاف حکومت واقعی، کامل و تمام از آن حکومت سنتی است و با اشاره به این که جریان کلی نظام طبیعت و سیر تاریخ رو به سوی تکامل گام نهاده و در نهایت، حکومت کامل ارزش‌های انسانی استقرار می‌یابد، تا کنون حکومتی کامل و واقعی تحقق نیافته است.

دکتر نصر می‌گوید: «انسان‌ها با اطمینان خاطر بسیار درباره خلق آینده سخن می‌گویند و نقشه‌هایی ترسیم می‌کنند که بر روی کاغذ کاملاً منطقی به نظر می‌رسد» ولی دیری نمی‌پاید که به انواع و اقسام نواقصی که در مرحله نقشه‌کشی حتی به تصور هم نمی‌آمد، مخدوش می‌شوند؛ زیرا انسان‌هایی که عامل اجرای این نقشه‌ها به شمار می‌روند، آن گونه که واقعاً هستند، یعنی مخلوقاتی ناقص و فاقد معرفت لازم نسبت به سرشت امور، دیده نمی‌شوند؛ وجود آنان آکنده از نواقصی است که به هر کاری که دست زنند، بر آن تأثیر می‌گذارند؛ به هر اندازه‌ای که منکر این نواقص شوند، خطرناک‌تر می‌شوند؛ فراموش کرده‌اند که ممکن نیست هیچ وضعی از وضع ناقص و معیوب کسانی که موجب پدید آمدن آن وضع شده‌اند، بهتر باشد (همو: ۹۷).

اتوپیا کمال مطلق را ترسیم می‌کند که ایستایی کامل را در پی دارد؛ زیرا آن‌گاه که جامعه از حیث قوانین و مقررات و... خود را کامل و تمام بداند ضرورتی نمی‌بیند برای رسیدن به کمال دیگری حرکت کند، بلکه حرکت را خطری جدی به شمار می‌آورد. بنابراین آرمان شهر بن بست است که آدمی را از حرکت بازمی‌دارد و پایان پویش تاریخ است؛ زیرا هیچ نقصی را در درون بر نمی‌تابد و از آن جا که حرکت همواره از نقص به کمال است، اگر نقصی نباشد حرکتی نیز نیست؛ زیرا حرکت از کامل به کامل از دیدگاه منطقی، ناشدنی است و اگر بفرض این گونه حرکت امکان پذیر باشد، باید به سوی بدتر باشد، در نتیجه حتی تجارت نیز نفی می‌شود؛ زیرا تجارت هم نوعی حرکت بوده و حرکت، منفور است. حتی افلاطون نیز اعتقاد خویش به دولتی کامل و تغییرناپذیر را به همه چیز تعمیم داد. به اعتقاد او متناظر با هر چیز عادی و انحطاط‌پذیر چیزی در حد کمال وجود دارد که منحط و تباه نمی‌شود. افلاطون بر این باور است که با متوقف ساختن هرگونه تغییر سیاسی می‌توانیم از فساد بیشتر در عرصه سیاست جلوگیری کنیم و از این روی می‌کوشد با تأسیس دولتی زوال‌ناپذیر و دگرگون‌ناشدنی و منزله از



مفاسد و بدی‌های دولت‌های دیگر تحقق بخشد. بنابراین دولتی که از سز تغییر و فساد در امان باشد بهترین دولت‌هاست (پوپر، ۱۳۷۹: ج ۱، ۴۸-۴۹).

این رکود و عدم تغییر آرام‌آرام به بحران می‌انجامد؛ زیرا این امر با حقیقت و وجود کمال‌گرایی انسان و کمال بی‌انتهای او سازگار نیست و انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را منحصر در دانسته‌ها و بایسته‌ها بداند و لذا چنین بن‌بستی به منزله نادیده گرفتن یکی از امور فطری انسان است.

البته برخی بر این باورند که آرمان‌شهر پویا است و این پویایی با وجود جزیره‌ای بودن آرمان‌شهر، تسلیم سکون و زندانی ماندن در دیوارهایی که خود برپا کرده است نمی‌شود. برعکس، از آن‌جا که آرمان‌شهر کامل است، به شکل منظم و یک‌شکل - همانند خانه‌ها - و در چارچوب و مطابق با برنامه‌ای از آغاز پیش‌بینی شده گسترش می‌یابد و همان‌گونه که از درون خود را اصلاح می‌کند، وظیفه گسترش در بیرون را نیز پی می‌گیرد، چنان‌که دوگاندا پاک می‌گوید که منظور از نظام مورگسترش فراگیر است، حال چه با درخشش خودجوش - وحدت عدالت و سعادت - چه با سیاستی فعال، که نه جنگ و نه نیرنگ را کنار نمی‌گذارد و جزیره‌ای بودن به طور قطع مرحله‌ای بیش نیست (روویون، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۷) که البته با اندکی تأمل در موضوع سیاست خارجی اهل آرمان‌شهر درمی‌یابیم چنین تفسیری با دیدگاه تامس مور در تضاد است؛ زیرا در آن‌جا مرادوده نداشتن با همسایگان را طرح می‌کند و انزوای طلبی را لازم می‌داند و هرگونه پیمان بستن میان ملت‌ها را به منظور پیوند دوستی ناممکن برمی‌شمارد.

از دیدگاه شیعه امامیه، تاریخ با فراز و نشیب‌های خود برای رسیدن جامعه انسانی به آرمان‌ها و تکامل فرجامین خود در حرکت بوده و سرانجام بشر حیاتی متکامل و به دور از کاستی و نقص را می‌پیماید و عدل، صلح، رفاه و امنیت کامل گستره هستی را درمی‌نوردد و زندگی بشر به عالی‌ترین و کامل‌ترین مرحله خود منتهی می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۱۵، ۱۷۸). این تکامل انسانی بسیار فراتر از تکامل مادی بوده و ابعاد معنوی و روحی و اجتماعی انسان را نیز شامل می‌شود (همو: ج ۱۸، ۱۵۹) که از جمله می‌توان به تکامل عقول، تکامل معنویت و نیل به آزادی واقعی - آزادی معنوی - اشاره کرد. با این حال کمال دست‌یافته در جامعه مهدوی نیز به معنای کمال مطلق نیست، بلکه در آن جامعه انسان‌ها هنوز دارای آزادی و اختیار بوده و حتی می‌توانند گناه کنند، هرچند در پرتو توسعه عقلانی و اخلاقی، جامعه‌ای بسیار برتر و اخلاقی‌تر از آن‌چه بشر در تمام تاریخ خود دیده، به منصفه ظهور خواهد رسید.

### ۳. انزوای اهل اتوپیا

اتوپیای تامس مور در یک جزیره محصور است و جزیره‌ای بودن و دورافتادگی و انزوای آرمان شهر از این روست که از آسیب‌ها و تهدیدهای بیگانگان در امان باشد تا دیگران بر فرهنگ و منش اهل اتوپیا تأثیر نگذارند و خود اهل آرمان شهر، سرنوشت خویش را رقم زنند. اهل اتوپیا خود را مستقل و نفوذناپذیر می‌داند و هرآنچه استقلال آن را برهم زند خطر می‌شمارد و ثمره این انزوا آن است که تعامل با غیر خود را محدود می‌کند، مگر این که سلطه‌ای از جانب اتوپیا بر غیر را به دنبال داشته باشد، همان‌طور که این مسئله در اتوپیای تامس مور به روشنی نمایان است، اما آیا هرگونه تعامل با دیگران به معنای نفوذپذیری است؟ آیا پیروزی یک دولت تنها به این است که به کسی نیاز نداشته باشد و به صورت استقلال کامل عمل کند؟ و آیا اهل اتوپیا در زندان بزرگی زندگی نمی‌کنند؟ پاسخ این پرسش‌ها در صورتی مثبت است که جزیره‌ای بودن را نمادی فرض کنیم برای آنکه اهل اتوپیا از ایمنی کامل برخوردار بوده و از هر طریقی برای آن استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، سخن اتوپیست را به این معنا توجیه کنیم که هر خطری که فرهنگ، امنیت، رفاه و... اهل اتوپیا را نشانه رود، برچیده می‌شود و از این روست که در اتوپیای تامس مور، برای جنگ با بیگانگان نیز برنامه‌هایی تنظیم شده است.

بنابراین اتوپیای تامس مور، زندان دیگری به جز زندان واقعی است که در حوزه خیال و حول طرح‌هایی کلی شکل می‌گیرد که برای اندیشه بیش از هرگونه اجبار حوزه واقعیات، الزام‌آور است. بر این اساس شگفت نیست که ذهنیت اتوپیایی، با تحقیر و خوار شمردن منطق کنش همراه شده و اساساً از برداشتن نخستین گام در راه تحقق اتوپیا بر اساس واقعیت موجود، عاجز باشد (ریکور، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

جامعه آرمانی مهدوی به عنوان تجلی واقعی آموزه‌های اسلام انزواطلبی را برنمی‌تابد و در پی یکپارچگی و یگانگی جامعه جهانی است، چنان‌که نیل جامعه انسانی به یگانگی و یکپارچگی در یک نظام اجتماعی از آرمان‌های بشر به شمار می‌آید (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۰۶) و این امر زمانی حاصل می‌شود که ارتباطات بین انسان‌ها در اقصای عالم ایجاد شود.

بر اساس فرآیند تاریخ، جامعه‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و ادغام در هم سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه واحد تکامل یافته‌ای است که در آن همه ارزش‌های امکانی انسانیت به فعلیت می‌رسد و انسان به کمال حقیقی و سعادت



واقعی خود و بالأخره انسانیت اصیل خویش خواهد رسید (همو: ۳۵۸ به بعد) بدین سان که عوامل اصلی انشعاب انسانی، یعنی اختلافات قبیله‌ای و جغرافیایی و عقیده‌ای رخت برمی‌بندند و با حاکمیت مطلق عقیده اسلام در سراسر گیتی، یکپارچگی و اتحاد تمام عالم هستی را فرا می‌گیرد و همدلی و همسازی گستره جهانی می‌یابد (همو، ۱۳۷۴: ج ۴، ۱۳۲-۱۳۳).

#### ۴. توتالیتاریسم

توتالیتاریسم از ریشه لاتین «Totus» - به معنای همه - مشتق شده است و در لغت به معنای جامع و فراگیر است، اما در معنای اصطلاحی به آن دسته از رژیم‌های استبدادی اطلاق می‌شود که همه شئون جامعه، یعنی سیاست، فرهنگ و هنر، مذهب، اقتصاد و... را تحت کنترل و نظارت خود درمی‌آورند و به قدرت واحد فراگیر و ایدئولوژی مدرن متکی هستند.

بن بست کمال و تمامیت خواهانه‌ای که بسیاری از اتوپیاهاى قدیمی در آن می‌غلطند از آن جا ناشی می‌شود که آنها ادعای تعیین بخشیدن اعمال و وقایع را دارند، در حالی که می‌باید به تعیین ارزش‌ها بسنده می‌کردند. گفتن این که انسان‌ها برابرند یک چیز است و وادار کردن آنها به استفاده از پوششی واحد، چیزی دیگر. متعین ساختن یک ارزش در یک واقعه که تقلیل آن نیز هست، ضرورتاً به توتالیتاریسم می‌انجامد؛ زیرا جامعه پدیده‌ای مصنوعی نیست که بتوان بنابر سلیقه و دلخواه آن را شکل داد (گودن، ۱۳۸۳: ۸۸).

مهندسی اتوپیایی به مخالفت‌ها و شکایت‌های دیگران وقعی نمی‌نهد و هنگامی که قدرتی ضدانسان دوستانه را پیشنهاد می‌کند، از ظهور مستبدانی خبر می‌دهد که از حاکمانی که اتوپیا با آنها می‌جنگد، به مراتب بدترند چنان‌که «هر یک از دو بزرگ‌ترین توتالیتاریسم‌های قرن بیستم نازیسم و استالینیسیم اتوپیاگرا<sup>۱</sup> بوده‌اند» (همو: ۶۵)؛ زیرا اتوپیا به دنبال کمال تعریف شده خویش است و پرداختن هر بهایی برای دست‌یابی به آن به نظرش گزاف نیست و این امر غالباً به استبداد و توتالیتاریسم می‌انجامد و به طور خلاصه آرمان شهر، افق‌های تخیلی توانایی‌های بشر را باز می‌کنند، ولی به راستی این تخیلات در مقام راهنمای رفتار بشر خطرناکند (برلین، ۱۳۸۷: ۳۴).

بنابراین اتوپیا نه تنها غیرواقع‌گرا و غیرعمل‌گراست، بلکه خطرناک نیز هست و افزون بر این که یک سری مبانی خیالی برای اعمال انسان فراهم می‌آورد (Hudson, 2003: 16)، اگر برای

۱. اتوپیای نژاد پاک و اتوپیای جامعه بی‌طبقه.

تحقق آنها تلاش شود به خشونت و توتالیتراریسم می‌انجامد (Bird, 1993: 257); زیرا امر غیرواقعی بدون خشونت، تبدیل به واقعیت نخواهد شد و لذا کمال مطلوبی است که پیش از تحقق، محکوم شده و از ارزش و اعتبار آن کاسته شده است.

پوپراتوپیا را متهم به توتالیتراریسم و آن دو را در بنیاد، یکسان و هم‌گوهر می‌داند (پوپر، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۲۹) و براین باور است که کوشش یوتوپیایی در پی تحقق بخشیدن کشوری آرمانی از راه به کاربردن نقشه‌ای برای جامعه به حیث یک کل، کوششی است درخواهنده حکومت نیرومند و تمرکز یافته گروهی اندک که به دیکتاتوری می‌انجامد (همو: ۲۱۴).

پوپر به جای توتالیتراریسم، دموکراسی را پیشنهاد می‌کند و معتقد است این‌که کسانی داستان می‌سرایند که دموکراسی قرار نیست تا ابد پایدار بماند، همان قدر بی‌ربط است که ادعا کنند عقل انسان قرار نیست تا ابد پایدار بماند و با این وجود تنها دموکراسی، چارچوبی نهادی برای انجام اصلاحات بدون خشونت‌گری و استفاده از عقل در امور سیاسی به دست می‌دهد (همو: ۲۲). شاید از این روست که پوپر، آرمان شهر خود را در مغرب زمین می‌بیند و اگرچه در اتوپیای تامس مور به سبب برگزیده شدن رهبران و کارگزاران با انتخابات، رگه‌هایی از دموکراسی مشاهده می‌شود، ولی پس از انتخابات، قوانین اتوپیا به گونه‌ای است که استبداد کامل را بر همه مردم حاکم می‌گرداند و همه باید به شکل طاقت فرسا تابع آن قوانین خشک بشری باشند و الگوهای توتالیتری کنترل و نظارت در اتوپیای تامس مور سد راه خلاقیت‌ها بوده و عاملی برای یک زندگی ایستا هستند.

توتالیتراریسم که ذاتی مدرنیته است، ریشه در مفهوم استیلاجو و سلطه‌گر عقل مدرن و سوژه دکارتی دارد و در یک جامعه دینی همانند جامعه مهدوی هرگز امکان تحقق ندارد؛ زیرا توتالیتراریسم صورتی از سیطره قدرت‌مدارانه مدرنیته است و منفک از آن معنا نمی‌شود؛ اما در جامعه مهدوی، بشر نسبتی استیلاجویانه با خود و دیگری ندارد و مفهوم قدرت در تلقی مدرن آن ظاهر نمی‌شود که موجب تحقق توتالیتراریسم گردد و در جامعه مهدوی قدرت در مفهوم مدرن آن که با استیلای نفسانی نسبت دارد، وجود ندارد.

اگرچه جامعه مهدوی بر محوریت اسلام و حاکمیت امام معصوم استوار است، ولی حقیقت آن است که دولت مهدوی، برآمده از خواست و اراده جامعه است و این خود مردمند که آگاهانه، به صحنه می‌آیند و با رعایت موازین شرعی، به تکلیف دینی خود عمل کرده، با انتخاب خویش، زمینه حاکمیت امام معصوم را فراهم می‌آورند و امام نیز موظف به اجرای دقیق قوانین شرعی است و این امر تا توتالیتراریسم فاصله بسیاری دارد.

## ۵. قانون مداری افراطی اتوپیا (قفس‌های آهنین اتوپیا)

اتوپیا بی‌آن‌که خود بخواهد ضد اتوپیاست (گودن، ۱۳۸۳: ۶۲) و غالب شاخص‌های اتوپیا به‌گونه‌ای هستند که امنیت روحی و روانی را از اهل اتوپیا سلب می‌کنند و از این‌روی با قوانین سخت خود به دیستوپیا بدل گشته است؛ زیرا هرگونه آزادی را به شدت محدود و محصور کرده است، چنان‌که برخی اتوپیای تامس مور را دیستوپیای زنان معرفی کرده‌اند که در آن، آینده‌ و خیمی برای زنان تصویر شده است؛ زیرا اتوپیای مور محدود به پدرسالاری با تصمیم علیه زن و فرزند بوده است (Romaine, 1999: 324).

قانون‌مندی و قاعده‌مندی متعصبانه آرمان‌شهرها از جمله اتوپیای تامس مور، همه رفتارهای افراد جامعه را تحت الشعاع قرار داده و بشر را فدای قانون دانسته و نابودی او را مقدم بر فتنای قانون می‌داند. بنابراین قوانین بسیاری که اتوپیا برای جامعه تدوین می‌کند سبب می‌شود اتوپیا از توتالیتریزم فاصله‌چندانی نداشته باشد؛ زیرا ساکنان اتوپیا به‌جز آن‌چه که ملزم به آن هستند، هیچ عملی انجام نمی‌دهند، به هیچ چیز، جز آن‌که باید نمی‌اندیشند و در حقیقت، انسان در اتوپیا چیزی برای گفتن ندارد و همه چیز برای او فکر شده است و همانند ماشینی است که در هر ساعت باید کار خاصی انجام دهد. با این حال آیا کسی هست که آرزو داشته باشد در اجتماعی همانند اتوپیای تامس مور زندگی کند که با صدای شیپور به صرف غذا فرا خوانده شود، یا همواره در فلان موقع، کارهای روزمره زندگی را انجام دهد؟ البته کسی مخالف نظم در زندگی نیست، ولی اگر این امر به اجبار بینجامد و اختیار از انسان سلب شود و تمام فکر آدمی این باشد که چه کاری انجام دهد و از چه کاری دست بردارد، کسی تاب و تحمل آن را ندارد و این امر به ضد اتوپیا می‌انجامد و در مواردی همانند مدینه فاضله افلاطون نظامی طبقاتی برای افراد مختلف جامعه ایجاد کرده و اتوپیا را به نظامی استبدادی مبدل ساخته است که در آن هیچ ارزشی برای فرودستان قائل نیست و آنان مجبور به اطاعت بی‌چون و چرا از طبقه فراتر هستند.

قوانین و مقررات افراطی اتوپیاهاهی از سنخ اتوپیای تامس مور، آزادی انسان را به اندازه‌ای سلب می‌کند که حتی حق انتخاب امور جزئی همانند غذا خوردن، انتخاب همسر و مسائل زناشویی و... را محدود می‌کند و آزادی فرد با جامعه معنا پیدا می‌کند. اگر انتخاب و گزینشی هم باشد، برای مصلحت جمعی است و اراده و میل تمام آنها هماهنگ و در یک جهت است (داوری اردکانی، ۱۳۷۷: ۳۴). حتی افلاطون هرگونه تداخل و رفتن از یک طبقه به طبقه دیگر را جنایتی بزرگ نسبت به شهر می‌شمارد که باید به عنوان پست‌ترین نوع شرارت تقبیح شود و



توجیه این امر تنها بر پایه ادعا امکان پذیر است که فرمان‌روایان برتر از فرمان‌برداران هستند (پوپر، ۱۳۷۹: ج ۱، ۹۱). همه این امور برای آن است که همه چیز برای اهل اتوپیا برنامه‌ریزی شده و از پیش تصمیم گرفته شده است.

با اسارت و بردگی اهل اتوپیا، لیبرالیسم - که بر آزادی فرد تأکید بسزایی دارد - اتوپیاها را همانند اتوپیای تامس موررا نفی می‌کند و از حیث آزادی نقطه مقابل آن قرار دارد. لیبرالیسم - که به عنوان یک ایدئولوژی جهان غرب را فراگرفته است - خود را اتوپیایی تحقق یافته می‌داند و اتوپیاها را ترسیم شده را وحشتناک‌ترین خطر برای آزادی انسانی به شمار می‌آورد.

اما در جامعه مهدوی به عنوان یک آرمان شهر واقعی - با شکسته شدن اقتدار استعمارگران و ستیزه‌جویان از یک سو و تکامل خرد آدمی و شکوفایی گرایش‌های عمیق فطری او از سوی دیگر، شاهد تحقق قوانین راستین انسان‌ساز هستیم که اوج شکوفایی و تکامل آزادی واقعی را نیز به همراه دارد و در عین حال که ضوابط و قوانین حاکم بر جامعه مهدوی محکم است، ولی آزادی و اختیار انسان آن قدر سلب نمی‌شود که انسان خود را در محبسی فرض نماید که حق انتخاب نداشته باشد، بلکه در آن عصر هم انسان در عین حال که از قوانین انسان‌ساز پیروی می‌کند، می‌تواند با اختیار خود هر شیوه زندگی را که می‌خواهد انتخاب نماید، هر چند در عرصه اجتماع از محدودیت‌های جدی برخوردار است و حق ندارد به حدود دیگران تجاوز کند.

در آرمان شهر مهدوی به سبب تکامل و توسعه عقلانی و اخلاقی جامعه، مردم خود را تابع قوانین دین دانسته و از این طریق ضمن برخورداری کامل از آزادی در انتخاب‌ها و گزینش‌ها برای سعادت دنیایی و اخروی خود، خویشتن را ملزم به پیروی از قوانین الهی می‌دانند؛ قوانینی که بر محور واقعیت‌های ندگی انسان‌ها از سوی حالت انسان‌ها معین شده است.

#### ۶. سکوت از بیان جایگاه انسان در تحقق آرمان شهری

اتوپیا از بیان زمینه‌های تحقق آرمان شهری و این‌که چگونه اهل اتوپیا به سعادت کامل دنیوی رسیده‌اند ساکت است و نمی‌گوید که چه عواملی سبب می‌شوند اهل اتوپیا به آن کمال شایسته خود نایل آیند یا این‌که اتوپیا با چه کیفیتی رخ می‌دهد و از این رو گویی تغییراتی بنیادین در یک جامعه بدون هیچ‌گونه زمینه‌سازی و عامل و علتی رخ می‌دهد، ولی چگونه امکان دارد اتوپیا به طور اتفاقی و بدون هیچ‌گونه تحرکی به بشر هدیه شود؟

اگر اتوپیا می‌خواهد به عنوان الگویی به شمار آید یا این‌که تأثیراتی بر جامعه گذارد، بایسته است برای تحقق احتمالی آن نیز برنامه‌ریزی‌هایی عقلانی ارائه دهد که مردم نقشی اساسی را در آن ایفا کنند و جامعه را به سمت و سوی ایده‌آل مورد نظر پیش برند؛ چنان‌که مهندسی اجتماعی این امر را مورد تأیید قرار داده و بر آن است که آدمی بر سرنوشت خود سیادت دارد و می‌تواند مطابق هدف‌هایی که دارد در تاریخ بشر تأثیر بگذارد یا به مانند امکان تغییر زمین، بتوان آن را تغییر داد. بنابراین انسان همان‌طور که می‌تواند افکار نو بیافریند، اهدافی را نیز برگزیند یا حتی بیافریند. (همو: ۵۱)

با نگاهی به جامعه آرمانی مهدوی، روشن است که چگونگی آن انقلاب سترگ و شرایط تحقق آن نیز، به وضوح بیان شده است و بر اساس آموزه‌های وحیانی، بسترسازی و زمینه‌سازی واقعی به دست آدمیان سپرده شده و حتی راه‌کارهایی - همانند وجود یاران، انتظار واقعی و انقلاب‌ها - نیز که برای تحقق سریع آن ارائه شده است به عامل انسانی برمی‌گردد و از این نظر پدیده ظهور با نظریه اصالت تاریخ تفاوت دارد. این نظریه تاریخ را دارای جهتی ذاتی می‌داند که انسان باید با آن سازگار شود و هیچ مسئولیتی نسبت به آن چه در سیاست و تاریخ روی می‌دهد ندارد؛ زیرا جهت تاریخ مستقل از اراده و ارزش‌گذاری‌های انسان است (یرمر، ۱۳۸۶، ۵۹).

بنابراین پس از اراده الهی، عنصر انسانی عامل اصلی پدیده ظهور است و از آن جا که انسان موجودی آزاد و انتخاب‌گر به شمار می‌رود، در تحولات تاریخ بسیار مؤثر است و آگاهانه و آزادانه آینده خویش را به هر شکلی که بخواهد رقم می‌زند و سرنوشت خویش را نیک یا بد می‌گرداند؛ زیرا سنت‌های حاکم بر سرنوشت‌ها در حقیقت یک سلسله عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها در برابر عمل‌ها و کنش‌هاست و عمل‌های معین اجتماعی عکس‌العمل‌های معین به دنبال خود دارد. از این روست که بر اصلاحات آدمیان برای ساختار اجتماعی تأکید شده است، اصلاحات جزئی و آرام‌آرام که اراده آدمی آنها را می‌سازد، به نوبه خود کمک به مبارزه انسان حق‌جو و حق‌طلب با انسان منحط بوده و آهنگ حرکت تاریخ را به سوی اهل حق تند می‌نماید و ظهور منجی و تکامل نهایی تاریخ را محقق می‌سازد. (مطهری، ۱۳۷۹: ۴۶)

#### ۷. نقد مساوات‌خواهی اتوپیا

تأکید اتوپیا بر برابری و مساوات شایسته است، ولی اتوپیست عدالت را به دل‌خواه قانون‌گذار تعریف کرده و لذا افزون بر آن که عدالت آنها تنها عرصه‌های خاصی را دربر می‌گیرد و



از جامعیت برخوردار نیست، هر اتوپیستی معنایی از عدالت اراده کرده است که با دیگری تفاوت دارد.

برابری تعریف شده در اتوپیای تامس مور تنها دربارهٔ انسان‌های برابر صدق می‌کند، در حالی که هیچ‌گاه به‌کارگیری استعدادها در انسان‌ها نمی‌تواند برابر باشد، بلکه همواره کسانی هستند که نسبت به دیگران برجستگی‌هایی دارند که آنها را از دیگران متمایز می‌کند و حق دارند استعدادهای خود را در عرصه‌های مختلف شکوفا نمایند و رنج و زحمت آنها هدر نرود و اشکال مهم مساوات مورد توجه اتوپیا سازان نیز از این جهت است؛ زیرا با نفی مالکیت خصوصی افراد و تحقق مالکیت عمومی و برابری اموال و دارایی‌ها، پیوسته به عده‌ای دیگر ظلم می‌شود و آزادی مالی انسان‌ها سلب می‌شود؛ در نتیجه همهٔ انسان‌ها حکم کارگرانی را دارند که صاحب هیچ نقشی در بهبود اقتصاد یا بهره‌مندی در امکانات بیشتر نیستند و هیچ کس نمی‌تواند بیش از آن‌چه برایش در نظر گرفته شده است، تلاش کند و مال و دارایی داشته باشد. حتی آن‌چه در اختیار دارد نیز از آن خودش نیست و از آن همگان است و این امور سبب می‌شوند استعدادهای تجاری از بین برود و هیچ کسی به آن حقی که شایستهٔ اوست نرسد. شاید کسی پرتلاش‌تر باشد و با زحمت بیشتری بخواهد از متاع‌های دنیا استفاده کند؛ در این صورت با توجه به مالکیت عمومی حق او ضایع می‌شود و از سویی مالکیت خصوصی در صورتی که افراد جامعه در اثر حاکمیت قانون و نظارت صحیح حکومت، از امکانات برابر و شرایط بهره‌برداری درست برخوردار باشند، مایهٔ شکوفایی و رونق اقتصاد کشور و رشد و تکامل استعدادهای نهفتهٔ اجتماعی در ابعاد گوناگون می‌گردد. همچنین سبب می‌شود هر کس بر اساس تلاش و به اندازهٔ توان و استعداد خود بهره‌مند گردند. بحران‌های به وجود آمده توسط عدالت موری برای بشر نیز - که به صورت نظام کمونیستی در ممالک شرقی همانند شوروی سابق اجرا شد - بر کسی پوشیده نیست.

عمومی بودن همه چیز در زندگی اتوپی‌گرایان به‌ویژه تامس مور، حریم‌های خصوصی آنها را نیز تهدید می‌کند. اگر بنا باشد همه چیز حتی زن و فرزند اشتراکی باشد (راسل، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۲۸) و یک خانه متعلق به همه باشد، افزون بر آن که امنیت و آرامش فردی سلب می‌شود، نظام خانواده نیز به شکل خاص خود بی‌معنا می‌شود و در اختیار خواسته‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. نظام اجتماعی اتوپیا تشخیص می‌دهد که فرزندان - همانند روبات - در کجا و چگونه و برای چه شغلی باید تربیت شوند، یا این‌که وظایف و رسالت‌های زن و مرد چیست و بی‌تردید وجدان بشری و حیات دینی این امور را بر نمی‌تابد.



با این اوصاف اگر منظور اتوپیست از عدالت و یکسان‌سازی مواردی همانند پخش برابر بار شهروندی، رفتار برابر با شهروندان در پیشگاه قانون، بی‌طرفی دادگاه‌ها و بردن سهم برابر از منافع عمومی اجتماعی و... باشد، بی‌گمان نمی‌توان اتهام توتالیتاریسم را به عدالت آنها داد (پوپر، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۳۱)، ولی با توجه به این‌که همه اتوپیست‌ها سود بهین دولت و جامعه را مورد توجه قرار داده‌اند، خود به خود سود فردی اشخاصی که زحمات بیشتری را متحمل شده‌اند ضایع می‌شود. از این رو در مجموع برداشت غالب اتوپیست‌ها از عدالت با نگره متعارف از عدالت تفاوت بنیادین دارد، چنان‌که به تاسوس مور مالکیت عمومی را عادلانه خوانده و از عدالت تفسیری کل‌نگرانه داشته و آن را ویژه کل کشور می‌انگارند. ولی عدالت مورد نظر بیشتر اندیشمندان شامل گونه‌ای برابری در رفتار با افراد است و به باور آنان، عدالت به این معناست که حق هر کس به او داده شود. البته این امر به معنای پذیرش فردباوری و نفی یکسان‌انگاری و جمع‌باوری نیست، بلکه به این معناست که در کنار اصالت جمع، فرد نیز از اصالت و اعتبار برخوردار است و همان‌طور که باید عدالت کلی در مورد جامعه جاری شود، عدالت در مورد فرد نیز باید رعایت گردد (نک: مطهری، ۱۳۷۶: بحث اصالت جامعه با حفظ اصالت فرد).

البته مارکسیست‌ها بر این باورند که انسان نمی‌تواند عدالت را برقرار کند؛ زیرا نه می‌توان انسان را آن‌طور تربیت کرد که عدالت را از عمق جاننش خواستار باشد و نه می‌توان عقل و علم بشری را آن‌چنان قوت بخشید که منفعت و مصلحت خویش را در عدالت ببیند. اما از دیدگاه اسلام، میل به عدالت از مطلوب‌های بشر و دست‌یافتنی بوده و بذران در سرشت او نهاده شده است، اما از آن‌جا که هنوز به مرحله کمال نرسیده، از عدالت‌گریزان است و اگر به نهاد خویش فرا خوانده شده و به کمال نهایی خود نایل آید، به جایی می‌رسد که عدالت خواه شده و عدالت جمع را بر منفعت خویش ترجیح می‌دهد (همو: ۱۵۶ - ۱۵۷).

با بررسی آرای اندیشمندان اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که عدالت یک امر حقیقی است که از یک سو ناشی از استعدادهای طبیعی و از سوی دیگر برآمده از فعالیت، کوشش، ابداع و انتاج است (همو، بی‌تا: ج ۹، ۳۷۰ - ۳۷۱). از این رو عدالت عبارت است از آن استحقاق و حقی که هر شخصی به موجب خلقت خود و به موجب کار و فعالیتش به دست آورده است به او داده می‌شود. در مقابل، ظلم عبارت است از آن‌که آن‌چه را که فرد استحقاق آن را دارد به او داده نشود، و همچنین نقطه مقابل عدالت، تبعیض است که دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، موهبتی را از یکی دریغ بدانند و به دیگری اعطا کنند (همو، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۱۵۴).

اجتماع بشری باید سه دوره را طی کند: دوره اساطیر و افسانه‌ها و به تعبیر قرآن، دوره جاهلیت؛ دوره علم همراه با حکومت خشم و شهوت؛ دوره آمادگی بشری برای پذیرش عدالت کلی و عدالت خواهی جوامع بشری.

در دوره سوم، مردم با به تکامل رسیدن درمی یابند که همه اعلامیه‌های حقوق بشر و آزادی و عدالت خواهی‌ها، در دوران گذشته دروغ و نفاق بوده‌اند و تنها عصر ظهور، عصر حقوق بشر واقعی و عدالت واقعی است؛ زیرا افزون بر آمادگی بشری برای پذیرش عدالت کلی، امامی معصوم و مصون از خطا و گناه نیز در رأس حکومت در توسعه عدالت در همه عرصه‌ها گام برمی دارد (همو: ۱۸۱).

با این اوصاف عدالتی که در آرمان شهر مهدوی وجود دارد در عرصه‌های مختلف انجام می‌پذیرد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

### ۸. عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی به معنای رشد پایدار اقتصاد، عدالت در توزیع ثروت و ایجاد زمینه رفاه افراد جامعه است و در عصر ظهور - که عصر نهادینه شدن عدالت در همه عرصه‌های حیات بشری است - همه معیارها و شاخص‌های عدالت اقتصادی در اسلام رعایت شده و هرگونه ظلم و تبعیض و فقر و نابرابری اقتصادی از بن کنده می‌شود؛ عدالت در توزیع: یعنی همسنگی و تعادل و توازن در رفاه اقتصادی که میان همه افراد بشر برقرار می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

[او] مال را به طور صحیح بین همه تقسیم می‌کند. (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۱)

- عدالت در رفاه اقتصادی: در عصر ظهور ناهنجاری‌های اقتصادی و اسارت بشر در دام فقر و نیاز رخت برمی بندد و همگان از نعمت‌های مادی به وفور بهره‌مند می‌گردند؛ چنان‌که معصوم علیه السلام می‌فرماید:

در زمان مهدی علیه السلام مال به قدری فراوان می‌شود که هر کس نزد آن حضرت بیاید و از او چیزی بخواهد بی‌درنگ به او عطا می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۸)

- توسعه اقتصادی پایدار: در توسعه اقتصاد جامعه مهدوی و افزایش تولید و نیز افزایش عرضه کالا، افزون بر بهره‌وری از درجه عالی علم، امدادهای آسمانی نیز به یاری آدمیان می‌شتابند و فرآیند رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

... مهدی علیه السلام قیام می‌کند... و در زمان او مردم به نعمت‌هایی دست می‌یابند که در

هیچ زمانی نیافته باشند... (همو: ۷۸)

## ۹. عدالت قضایی

در عصر ظهور جریان دادرسی براساس حق و عدل تنظیم می شود، و دادگاه امام مهدی علیه السلام برگرفتن بی کم و کاست حقوق مردم اصرار دارد، تا جایی که اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان آن غاصب بیرون کشیده و به صاحب حق بازمی گرداند (صافی گلپایگانی، بی تا: ج ۲، ۳۳۲). امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

دنیا به پایان نخواهد رسید تا آن که مردی از خاندان من ظهور نماید؛ وی به شیوه داود علیه السلام حکم خواهد نمود؛ بینة نخواهد خواست و به هر کس حقی را عطا خواهد کرد. (همو: ۶۵، ج ۳۶۷)

## ۱۰. نقد حاکمیت اتوپیا

در اتوپیای تامس مور مسئله حاکمیت بسیار مورد توجه بوده است؛ اما وی شالوده تفکر خویش را بر دانایی و صلاحیت افراد بنا نهاده و تمام توجه خود را به این نکته معطوف داشته است که حاکم و زعیم و رهبر نظام چه ویژگی هایی باید داشته باشد و چه کسی باید فرمان براند؟! اما چگونگی تشکیلات و نظام های اجتماعی و این که افراد شایسته در چه نظام هایی باید زمام امور را در دست گیرند و همچنین تأثیر شکر و عظیم سازمان در افکار و اعمال و روحیه افراد و از آن جمله خود نخبگان و رهبران مورد توجه واقع نشده است. همچنین از این نکته غفلت شده است که اگر نظام صالح بود، فرد خاطی و ناشایست کمتر قدرت تخطی داشته و اگر حکومت فاسد باشد، فرد صالح کمتر قدرت عمل و اجرای منویات خود را پیدا کرده و چه بسا همزنگ جماعت ناصالح گردد (نک: مطهری، ۱۳۷۸: ۲۸۲ - ۲۸۴). پس شاید بهتر بود تامس مورد توجه خود به اصل رهبری این سؤال را پی می گرفت که چگونه می توانیم نهادهای سیاسی را سازمان دهیم که فرمان روایان بد یا ناکارداران را از رساندن گزند بسیار بازداریم (پوپر، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۶۸)؛ زیرا به ندرت پیش می آید که فرمانروایان از حیث دانایی و اخلاقی برترین مردمان باشند، مگر آن که آن فرمانروا فردی آسمانی و از جانب ذات باری تعالی رسالتی داشته باشد و در نتیجه به قول پوپر شرط عقل است که اصل آماده شدن برای بدترین ها را اختیار کنیم هر چند همان گونه باید بکوشیم تا بهترین ها را به دست آوریم (همو: ۱۷۰) و البته خود پوپر این امر را نمی پذیرد که داناترینان باید فرمان برانند، ولی براساس تفکر شیعی این امر دست یافتنی است و درباره امامان معصوم علیهم السلام به ویژه امام مهدی علیه السلام صدق می کند که برترین ها هستند.



امامت در فرهنگ شیعی، پدیده و مفهومی نظیر عالی‌ترین درجات نبوت است که تمام وظایف نبی جز تلقی وحی را بر عهده داشته و به عنوان مرجعیت بلامنازع دینی به شمار می‌آید (همو، ۱۳۷۴: ج ۴، ۹۱۸)؛ به این معنا که خداوند حکیم پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بشر را به حال خویش رها ننموده و به حکم ضرورت تا واپسین لحظات عمر گیتی، شخصی را برای هدایت ظاهری و معنوی او برگزیده است. بنابراین زمین هیچ‌گاه از حجت خدا و امام خالی نمی‌ماند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

آری، زمین از حجت برپای خدا تهی نمی‌ماند که یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و از دیده‌ها پنهان. تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود و اینان چندند و کجا جای دارند؟ به خدا سوگند، اندک به شمارند و نزد خدا بزرگ‌مقدار. خدا حجت‌ها و نشانه‌های خود را به آنان نگاه می‌دارد تا به همانندهای خویشش بسپارند و در دل‌های خویش بکارند. (نهج البلاغه: حکمت ۱۴۷)

بر این اساس شیخ اشراق در توصیف عظمت و مقام معنوی امام می‌گوید:

امام، خلیفه خداوند در زمین است و مادامی که آسمان‌ها و زمین برپاست، عالم از حکمت و از شخصی که قائم به آن است و دارای حجت‌ها و بینات است خالی نخواهد بود. ریاست، غلبه و پیروگی ظاهری نیست، بلکه گاهی مستولی و ظاهر و مکشوف است و گاهی خفی و باطنی است. هرگاه حکومت به دست او باشد، روزگار نورانی است و اگر زمان از تدبیر الهی تهی گردد ظلمت غالب می‌گردد. (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۹۵)

بی‌تردید در حاکمیت یک نظام، وجود حکیمان و افراد شایسته مانند علما و فیلسوفان، نکته‌ای مثبت محسوب می‌شود، اما هرگز برای تحکیم عدالت اجتماعی به معنای واقعی آن کافی نخواهد بود؛ زیرا فیلسوفان و حکما نیز همانند دیگر افراد جامعه از خطا و اشتباه و در نتیجه از جعل قوانین و اصلاحاتی که ممکن است با مصالح واقعی جامعه در تضاد باشد، مصون نیستند. به وجود آوردن یک کشور آرمانی و اداره صحیح آن، نیاز به یک قانون الهی دارد که تمام مصالح جامعه در آن گنجانده شود، به گونه‌ای که از هرگونه نقص و خطا برکنار باشد، و این مهم فقط در سایه رهبری افرادی شایسته و دانشمندی برجسته که دارای منصب الهی و مصونیت تام از هرگونه خطا و اشتباه در تدبیر امور جامعه آرمانی هستند، میسر می‌شود. به همین دلیل مسلمانان و به‌ویژه شیعیان معتقدند که حاکم و فرمان‌روای اسلامی که عهده‌دار اداره دولت جهانی خواهد بود، باید معصوم بوده و از طرف خداوند به تدبیر امور جوامع انسانی نهاده شده باشد تا جامعه بشری در مسیر حرکت تکاملی خود گرفتار گمراهی و

بن بست نگردد و مانند نظام‌های دست‌ساز بشری همانند نظام اشتراکی و سوسیالیستی شوروی - که گفته می‌شود متأثر از افکار تامس مور بوده است - گرفتار فروپاشی و شکست نشود. از این رو، فارابی در *مدینه فاضله* می‌گوید:

جامعه مدنی سعادت‌مند راهی ندارد جز این که از روی الگوی آسمانی بنا شود. (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۹: ۲۴۱)

فارابی در *مدینه فاضله* ای که ترسیم می‌کند قائل به فرمان‌روایی برترین شخص *مدینه* است. از نظر او رئیس اول یا رهبر در آرمان‌شهر مانند قلب در دستگاه بدن است و همان‌طور قلب برترین عضو بدن و رأس تمام اعضاست. رهبر و رئیس *مدینه* باید برترین و کامل‌ترین عضو *مدینه* و از نظر شأن و رتبه از همه افراد بالاتر و صاحب افضل کمالات نفسانی و عقلانی باشد. فارابی برای رئیس *مدینه* نسبت به افراد آن مقامی در ردیف مقام سبب اول (خداوند) نسبت به مخلوقات قائل است (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۲۱) و همان‌طور که در طبیعت، موجودات از پایین‌ترین تا بالاترینشان به خداوند مرتبط بوده، به سبب اول اقتدا کرده، او را پیشوای خود قرار داده‌اند و برای وصول به کمال خود در حرکت هستند و این حرکت از مراتب ابتدایی تا عالی‌ترین مرتبه موجودات جریان دارد تا بتوانند از عقل اول کسب فیض نمایند، همین‌طور شایسته است همه افراد *مدینه* از پایین‌ترین مقام تا بالاترین مقام همگی مطابق با اراده رئیس حرکت کرده و در کارهای خود با رعایت مراتب وجودی از هدف و غرض رئیس اول پیروی کنند (نک: همو: ۲۱۴-۲۱۶). با این بیان می‌توان گفت دیدگاه فارابی در پیشوایی آرمان‌شهر به دیدگاه شیعه نزدیک است.

#### ۱۱. استعمار و استثمار مدرن

تجویز سیاست مستعمره‌نشینی و تجاوز به همسایگان از اشکالات اساسی اتوپیای تامس مور است. اهل اتوپیا ظاهراً تنها کشورهایی را دوست و همسایه می‌خوانند که از آنها حاکمی را درخواست کنند (مور، ۱۳۶۱: ۱۰۳). بومیان باید خود را با قوانین اهل اتوپیا سازگار کنند، در غیر این صورت آنان را از پهنه‌ای که مدعی آن برای خویشند بیرون می‌رانند و اگر بومیان ایستادگی کنند با آنان می‌جنگند. از نظر اهل اتوپیا اگر ملتی زمینی داشته باشند که بی‌کار و ناکشته مانده باشد و دیگران را از بهره‌برداری و دست‌یازی به آن بازدارند در حالی که به حسب قانون طبیعت دیگران را نیز باید از آن نصیبی باشد این را دلیل درستی برای به راه انداختن جنگ می‌دانند (همو: ۸۰) و حتی از بیگانگان به جنگ می‌فرستند نه از شهروندان خود (همو: ۸۶).



تجویز سیاست فوق از این روست که معیار فرجامین اتوپیا برای هرامر، مصلحت جامعه و کشورش است و لذا هرامری که مصلحت کشور را به خطر اندازد ناعادلانه و غیر اخلاقی است و هرامری که به مصلحت کشور باشد عادلانه و اخلاقی است. این مسئله به نوبه خود نوعی استبداد در جامعه را نیز در پی خواهد داشت؛ زیرا افزون بر آن که ممکن است خود افراد جامعه به خاطر مصالح کشور مورد ظلم و ستم قرار گیرند، چه بسا به سبب مصلحت کشور به سایر ملل بتازند و آنها را به استعمار خود درآورد. بنابراین به طور خلاصه می توان اتوپیای تامس مور را چراغ سبزی برای استعمار دانست که این نوع استعمار و استعمار نوین و مدرن با آرمان های بشری - که مساوات و عدالت از جمله آنهاست - منافات دارد؛ زیرا چنان که آموزه های آسمانی در همه ادیان الهی اذعان دارند هر انسان در گروه عمل خویش است، یعنی جزا و پاداش باید بر اساس اعمال باشد، حکم عقل و سیره عقلانی در طول تاریخ بر این امر استوار بوده است که سبک و سنگین بودن پاداش و جزا بر اساس اعمال متفاوت است و معمولاً برای جلوگیری از جرم و اصلاح مجرم انجام می گیرد، نه این که یک فرد یا گروه به خاطر برخی اشتباهات و گناهی که مرتکب می شوند برای ابد مورد استعمار قرار گرفته و از زندگی عادی محروم شوند، چنان که در آرمان شهر مورد نظر به چشم می خورد.

با این اوصاف اتوپیای تامس مور را می توان یک آرمان شهر نژادپرستانه دانست که اهل اتوپیای خود را برتر از همه ملت ها می داند، چنان که پوپر نیز افلاطون را نژادپرست دانسته و به او ایراد می گیرد که به استادش سقراط خیانت ورزیده است؛ زیرا همه عقاید خود را از زبان او بیان کرده و بدین سان تعالیم او را واژگون نشان داده است.

با نیم نگاهی به آرمان شهر مهدوی مشاهده می شود که ماهیت آن ضد استعمار و استعمار بوده و تمام استبدادها و استعمارها علیه بشر را ریشه کن می سازد و در عوض مستضعفان را حاکم می گرداند و از سوی دیگر، نژادپرستی نیز در آن جا معنا ندارد و تنها ملاک و معیار، خداپرستی و تقوای الهی است.

## ۱۲. تناقضات اتوپیای تامس مور درباره کرامت انسانی

در آرمان شهر تامس مور تناقضاتی مشاهده می شود که سبب شده است درباره مورگوناگون اندیشیده شود. سوسیالیست ها و کمونیسم ضد بازار، آثار اولیه مور را ستوده اند و بر تباهی تدریجی شخصیت او در وجود کیفردهنده ای متعصب که ذهنش در تسخیر مرگ و آخرتی خیالی است افسوس خورده اند و کاتولیک ها از ما می خواهند که آرمان شهر را لطیفه ای به شمار آوریم یا خام کاری ای از سر جوانی که مور بعدها با مصایبی که از راه راست دینی به جان خرید،

آن را جبران کرد (همو: ۱۲۸). اما رفتار و سیره مور تناقض‌های بسیاری با آرمان‌شهرش دارد که نشان می‌دهد بین عقاید دوران جوانی مور با زندگی سال‌های آخر عمرش تناقضی هست و حل آن شاهد بر این وجه است که طرح‌های یوتوپیا پیش از آن که در وجدان وی رخنه کرده باشد، بر عقل وی تحمیل شده است و آنچه را وی از روی عقل و برهان قابل تصدیق می‌دیده است بعدها نتوانسته مورد پذیرش وجدان خویش - که پیش از هر چیز یک کاتولیک انگلیسی بوده است - نیز بیابد (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۲۴۹).

از این میان نمونه‌هایی از تناقضات درباره دیدگاه اتوپای تامس مور در باب کرامت انسانی مشاهده می‌شود: اهل آرمان‌شهر ریاضت‌کشی بی‌ثمر را عیب می‌شمردند، اما زهد و ریاضت مور فراتر از حدی بود که اهل آرمان‌شهر روا داشتند (همو: ۱۲۸). البته واقعیت آن است که تعارض چندانی هم نیست و نمی‌توان بین آن اومانیزم سرخوشانه و دورنگر جوانی مور و تعصب عبوس روزهای بعد او تعارضی یافت. از مور نوشته‌هایی بر جای مانده که همزمان با آرمان‌شهر است و در این نوشته‌ها تأملاتی درباره مرگ می‌یابیم که سرشار از بدبینی مسیحی در نگاه به چند و چون روزگار است (همو: ۱۲۸-۱۲۹).

اساس جامعه آرمان‌شهر مور بر برابری نهاده شده است، اما زنان از مردان پست‌تر تلقی شده‌اند و در همه چیز باید از آنها پیروی کنند. منشأ این نابرابری را هم بیان نمی‌کند و در جایی که از پدرسالاری هم سخن می‌گوید علت را نمی‌گوید.

اگرچه اتوپای تامس مور شعارهایی مانند انسان‌دوستی، محبت و یک‌رنگی و ارزش ندادن به مادیات سر می‌دهد، ولی حس ناسیونالیستی و برخورد تند آنان با مخالفان و برده‌سازی خلاف شعارهای آنها را رسانده و حکایت از منافع شخصی و گروهی آنان دارد. به بیان دیگر، حاکی از آن است که همه آن شعارها را تنها برای خود سر می‌دهند و غیر خود را تنها در صورتی تحمل می‌کنند که پیرو آنها باشند.

اگرچه در اتوپیا از احسان و کمک به افراد ضعیف و افتاده مانند بیماران، سخن رفته است، ولی سرانجام بیان‌گر دیدگاه کاملاً مادی به انسان و زندگی اوست و نتایج و ثمرات اخروی که در نتیجه ابتلا و تحمل رنج و مشقت نصیبشان می‌گردد را نادیده می‌گیرد. از این رو خودکشی و مرگ بی‌رنج را جایز می‌شمارد، درحالی که این امر با آموزه‌های وحیانی منافات صریح داشته و به کرامت واقعی انسان واقعی نمی‌نهد.

در بخشی از اتوپیا یک نوع معنویت‌ستیزی یا دست‌کم اصالت‌دادن به طبیعت به چشم می‌خورد. بی‌تردید طبیعت و سلامتی آن و شکوفایی‌اش وسیله مناسبی برای رشد روحی است؛

اما این امر هرگز به معنای اصالت دادن طبیعت و چشم‌پوشی از اسباب دیگر برای رشد روح و درک لذاذ برتر، مانند روزه و امثال آن نیست. در عالم هستی بر اساس حکم عقل با قطع نظر از آموزه‌های دینی، هر علت و سببی معلول و مسببی خاص دارد و هیچ‌گاه یک سبب و یا یک وسیله مانند طبیعت یا امثال آن جای دیگر وسایل و اسباب را نمی‌گیرد و برای پالایش روح که یک عنصر فناپذیر است وسایل بسیاری وجود دارد که بیشترین آنها در غیرطبیعت و در ماورای آن وجود دارد و چه بسا در مواردی بسیاری تنها با ترک لذاذ طبیعی امکان‌پذیر است.

اتوپیای تامس مور آن‌گاه که از بومیان سخن می‌گوید، بیان نمی‌کند مراد از بومیان چه کسانی هستند؛ آیا اهل اتوپیا بومی نیستند؟ اگر اهل اتوپیا بومی نیستند، معلوم می‌شود از جای دیگر آمده‌اند و در آرمان‌شهر ساکن شده‌اند و در این صورت رابطه طبیعت که اساس برقراری روابط در آرمان‌شهر توماس به شمار می‌رود، نقض می‌شود و به‌ویژه بیرون راندن بومی‌ها که از حیث طبیعت دارای شرایط شهروندی در آرمان‌شهر تامس مور هستند، انسان را شدیداً به آرمان‌های مور بدبین می‌کند و خاطرات تلخ سرخ‌پوستان امریکایی و مسلمانان و ساکنان فلسطینی را به ذهن متبادر می‌سازد که اساس تشکیل و توسعه حاکمیت اروپاییان و به‌خصوص انگلیسی‌ها در نقاط مختلف جهان بوده است. البته با توجه به این نکته که پاشیدن بذر نفاق و تفرقه در میان مخالفان را توماس علناً مطرح نموده و از آن به عنوان یک حربه یاد می‌کند. شعار معروف سیاست‌مداران استعماری غربی به‌ویژه انگلیسی‌ها در طول تاریخ این بوده است که: «اختلاف بینداز و حکومت کن» و بی‌گمان این سیاست‌کهنه و کهن غربی‌ها در گسترش و توسعه حاکمیت و استعمار بین‌المللی شان بوده و کودتاهایی که تا چندی پیش و حتی اکنون در برخی کشورهای ضعیف به وجود آمده و می‌آید در اثر همین سیاست بوده و خریدن افراد مؤثر مانند نزدیکان شاهان و امرا و گماردن جاسوس‌ها از شیوه‌های رایج برای سرنگونی مخالفان و استقلال‌طلبان به شمار می‌رفته، در حالی که در آرمان‌شهر مهدوی سخن از یکپارچگی و اتحاد همه انسان‌هاست و الگویی شایسته برای حکومت‌های امروزی است.

تصور زندگی در جامعه‌ای که همه چیز آن یکسان است و همه باید چونان آدمک‌های آهنی عمل کنند و استانداردهای معینی دارد سخت است. به گفته راسل، باید اعتراف کرد که در مدینه فاضله مور نیز مانند بیشتر مداین فاضله دیگر، زندگی به طرز تحمل‌ناپذیری ملال‌آور است (راسل، ۱۳۷۳: ۷۲۰ - ۷۲۱).

انزو اطلبی اتوپیای تامس مور و نفی پیمان بستن با دیگر ملت‌ها یک حس ناسیونالیستی و



خود برترینی بر اهل اتوپیا حاکم می‌کند که چه بسا در درازمدت به تجاوز و تعدی می‌انجامد و از سوی دیگر، اهل اتوپیا را در زندانی بزرگ محصور می‌کند که راه فراری از آن نیست. چگونه آرمان شهر تامس مور از کرامت انسانی دم می‌زند، در حالی که بندگان و بردگان را حیواناتی وحشی می‌داند و قائل به بدترین رفتار با آنان است؟! یا این که خود را از همسایگان برتر دانسته و خود را مستحق می‌داند که حاکمانی برای آنها بفرستند و بر آنها حکومت کنند!

### نتیجه

اتوپیا - که برگرفته از تفکر اومانیستی است - در حالی از انسان‌مداری و کرامت انسانی دم می‌زند که در صدد تهیه برنامه‌ای برای ارج نهادن به منزلت انسان نیست، بلکه آسیب‌ها و پیامدهای ناگوار اومانیسم همانند اسارت و بندگی انسان و انقطاع او از عوالم ماورای طبیعی، آسمانی و... را به دنبال دارد. لذا در پی تقدیم داشتن اجتماع بر فرد و هضم کردن فرد در جامعه است و از همین رو انسانیت انسان را به خطر انداخته و او را به بردگی می‌کشاند و کرامت انسانی به سخره می‌گیرد.

اتوپیا اراده، اختیار، هوش و استعداد‌های خدادادی انسان را نادیده گرفته است؛ زیرا انسانی که به عملکرد و کارهای او از پیش اندیشیده شود، همچون یک روبات از پیش ساخته است که از خود چیزی ندارد و طبق ضوابط و اندیشه سازنده‌اش عمل می‌کند و از سویی از معنویت و روحانیت و قابلیت‌ها به دور است و توانایی‌هایی را نیز که بعداً کسب می‌کند بی‌فایده بوده و نه برای او و نه برای جامعه ثمره‌ای ندارند.

از دیدگاه اسلام و ادیان الهی تحریف نشده، مرکز و محور هستی خداوند است و همه عالم عرصه حاکمیت بلامنازع ذات ربوبی به شمار می‌آید و گردونه زیست و حیات بشری و ارتباطات او نیز از سیطره ربوبیت تشریحی او خارج نیست؛ ولی با این حال در آموزه‌های وحیانی، مقام و منزلت آدمی تا آن جا ارج نهاده شده است که انسان همان خلیفه خدا در زمین به شمار آمده و بیشتر نعمت‌های پروردگاران از جمله قوه خرد، اراده و اختیار و گنجینه‌های این کره خاکی برای او آفرید شده و آسمان‌ها و زمین نیز مسخر او هستند (نک: لقمان: ۲۰).

در آرمان شهر مهدوی، انسان بر محور خدای می‌چرخد تا از این راه در جهت کمال انسانی خویش گام بردارد. همه هستی در خدمت انسان، و انسان در خدمت خداست. بنابراین انسان اشرف مخلوقات است که همواره ارتباطش با عالم ماورا حفظ شده و خداوند نیازها و خواسته‌هایش را پاسخ گفته و تنها اوست که می‌تواند بحران‌های انسان معاصر را از او بزدايد و بدین سان اقسام کرامت را برای او برمی‌شمرد که نمونه بهینه و کامل آن را در عصر ظهور و

دولت مهدوی مشاهده می‌کنیم که می‌تواند پاسخی به انسان‌مداری آرمان‌شهرها، اسارت‌های ظاهری و باطنی آنها و بی‌هویتی و از خودبیگانگی اوست و جامعه مهدوی می‌تواند به عنوان الگویی محوری قرارگیرد و حتی چالش‌های فراروی بشری را رفع کند. اکنون اقسام کرامت در عصر ظهور را برمی‌شمردیم:

### الف) کرامت ذاتی و تکوینی

قلمرو این گونه کرامت، ویژگی‌هایی همچون عقل، فطرت، اختیار و آزادی اراده است که به گونه‌ای تکوینی در سرشت انسان نهاده شده و سبب برتری او بر دیگر موجودات هستی شده است، اما نمی‌تواند مایه برتری انسان‌ها نسبت به یکدیگر باشد؛ زیرا شمول این ویژگی‌ها به طور یکسان، ذات همه انسان‌ها را دربر می‌گیرد.

بر اساس آموزه‌های مهدوی، اوج بالندگی و شکوفایی نهایی این گونه کرامت را در روزگار ظهور مشاهده می‌کنیم که آدمی به فطرت پاک خویش، آزادی واقعی و تکامل خرد دست می‌یابد و جلوه‌گرتزین نمونه این گونه کرامت، عقل معاندان‌دیش است که افزون بر این که غایت فرجامین بشر، یعنی کمال معنوی را سرلوحه آمال خویش قرار می‌دهد، بهبود زندگی و توسعه و آبادانی دنیا را در پی دارد.

### ب) کرامت اکتسابی

این نوع کرامت برای انسان‌ها، از امور ارزش‌آفرین به شمار می‌آید و انسان در پرتو ادای تکالیف شرعی و فرایض الهی، می‌تواند به آن دست یابد. بر این اساس هرکس بیشتر در این زمینه تلاش کند، با عنایت به آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» بیشتر از تکریم الهی برخوردار بوده و بر دیگران برتری می‌یابد.

بدین سان است که توسعه و رشد آگاهی بشر، وجود رهبر و الگویی شایسته و آگاه به مکان و زمان، اجرای شایسته احکام و حدود الهی، رفاه اقتصادی و معیشتی انسان‌ها، عدالت اجتماعی، سازش‌ناپذیری حضرت در برخورد با انحرافات فکری و مفساد اجتماعی و... نیازهای روحانی و دنیوی بشر را برآورده می‌سازد و بسیاری از موانع پیش روی انسان‌ها در به جا آوردن فرایض و تکالیف الهی را رفع کرده و در پی آن پویندگی و بالندگی آنها را فراهم می‌آورد؛ غل و زنجیرهای گناه و انحرافات، از دست‌وپای آدمیان باز می‌کند، دروغ و فساد و انحطاط اخلاقی تا مرز نابودی از جوامع بشری رخت برمی‌بندد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۴)، انگیزه انسان‌ها برای تصحیح اخلاق و حق‌جویی بالنده می‌شود و آدمیان با اختیار و اراده خویشتن به کرامت



اكتسابی و مقامات عالی معنوی دست می یابند. پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

... به (بالمهدی) يَمْحَقُ اللهُ الْكُذِبَ وَيُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ...؛

خداوند به وسیله حضرت مهدی ﷺ دروغ را ریشه کن می کند و حرص و طمع را از روزگار رخت برخواهد بست.

## منابع

۱. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة*، تبریز، انتشارات بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۲. امرسون، راجرال، *فرهنگ اندیشه های سیاسی (اتوپیا)*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۳. برلین، آیزا، *سرنوشت تلخ بشر (جستارهایی در تاریخ اندیشه ها)*، ترجمه: لیلان ساگار، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷ش.
۴. پوپر، کارل، *جامعه بازو دشمنان آن*، ترجمه: جلال الدین اعلم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹ش.
۵. \_\_\_\_\_، *جامعه بازو دشمنان آن*، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵ش.
۶. داوری اردکانی، رضا، *فارابی*، تهران، مؤسسه فلسفه اسلامی - پژوهشگاه علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ش.
۷. راسل، براتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه: نجف دریابندری، تهران، انتشارات کتاب پرواز، ۱۳۷۳ش.
۸. روویون، فردریک، *آرمان شهر در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه: عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ش.
۹. ریکور، پل، «ایدئولوژی و اتوپیا»، ترجمه: احمد بستانی، *مجله نامه مفید*، ش ۳۲، قم، دانشگاه مفید، آذر و دی ۱۳۸۱ش.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ در ترازوی نقد*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ش.
۱۱. سهروردی، شهاب الدین، *مجموعه مصنفات (ج ۱، تلویحات)*، تصحیح و مقدمه: هانری کربن، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه السیده المعصومه علیها السلام، بی تا.

۱۳. فارابی، ابونصر، *آراء اهل المدينة الفاضلة*، تصحيح: البير نصرى نادر، بيروت، المكتبة الشرقية، ۱۹۸۶ ش.
۱۴. کنی، آنتونی، *تامس مور*، ترجمه: عبدالله کوثری، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. کورانی، علی، *معجم الاحاديث الامام المهدي* عليه السلام، قم، مؤسسة معارف الہیة، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. گودن، کریستیان، *آیا باید از توییا اعاده حیثیت کرد؟*، ترجمه: سوسن شریعتی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. مانهایم، کارل، *ایدئولوژی و اتوپیا*، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. مطهری، مرتضی، *جامعه و تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. \_\_\_\_\_، *ده گفتار*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. \_\_\_\_\_، *قیام و انقلاب امام مهدی* عليه السلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. \_\_\_\_\_، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. \_\_\_\_\_، *یادداشت های استاد*، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
۲۴. مور، تامس، *آرمان شهر (اتوپیا)*، ترجمه: داریوش آشوری و نادر افشاری، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.
۲۵. ناظرزاده کرمانی، فرناز، *اصول و مبادی فلسفه سیاسی افلاطون*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. یرمر، جرمی شی، *اندیشه سیاسی کارل پوپر*، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۶ ش.
27. Bacon, Francis, *New Atlantis*, Manchester: Manchester University Press, 2002.
28. Bacon, Francis & Tomasso Camppanella, *The New Atlantis And The City Of The Sun*, Edition: Paperback, Mineola: Dover Publications, 2003.
29. Bird, Jon, *Mapping the futures: local cultures, global change, Futures, new perspectives for cultural analysis*, Futures Series, Edition: illustrated, London: Routledge, 1993.
30. Davis, J. C. , *Utopia and The Ideal Society (A Study Of English Utopian Writing)*, Cambridge: Cambridge University Press 1983.
31. Hudson, O.W, *A Crystal Age, Read How You Want*, 2006.
32. Hudson, Wayne, *The reform Of Utopia (Law, Ethics And Governance)*, Aldershot Hants: Ashgate Publishing .Ltd, 2003.
33. Romaine, Suzanne, *Communicating Gender*, Mahwah, N, J: L, Erlaum Associates, 1999.
34. Swift, Jonathan, *Gulliver's Travels*, London: Jones & company, 1826.

